

پیشگیری وضعی تقنینی از جرم شکنجه

مهدی شیدا ئیان* سید جعفر اسحاقی** زهرا رجایی***

(تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۴)

چکیده:

حق مصونیت از شکنجه به عنوان یکی از حقوق غیر قابل سلب شناخته می‌شود. در اصل ۳۸ قانون اساسی شکنجه به طور مطلق ممنوع اعلام شده است. از این رو، تلاش برای مبارزه با شکنجه از جایگاه حقوقی و فرهنگی شایسته‌ای برخوردار است. در میان روش‌های غیر سرکوبگرانه، پیشگیری وضعی همچون رویکردی کاربردی و دارای نتایج قابل رؤیت شناخته می‌شود. به سبب این خصوصیات، نوشتار پیش‌رو بر مبنای پذیرش امکان اعمال پیشگیری وضعی در مورد جرم شکنجه، به شناسایی مهم‌ترین تدابیر پیشگیرانه وضعی مؤثر در کاهش این جرم می‌پردازد؛ تدابیری نظیر افزایش دشواری ارتکاب جرم مانند دسترسی سریع متهم به مقام قضایی، حذف توجیه‌کننده‌ها مانند کاستن از ارزش اثباتی اقرار، کاهش منافع حاصل از جرم مانند بطلان اطلاعات بدست آمده از راه شکنجه، افزایش خطر ارتکاب جرم مانند حمایت از حضور و کلا در مراحل اولیه فرآیند دادرسی و نظارت ویدیویی از مرحله بازجویی. نتیجه آنکه اصلی‌ترین بستر پیش‌بینی این تدابیر آیین دادرسی کیفری است و بر همین اساس قانون آیین دادرسی کیفری ایران از این منظر مورد بررسی قرار گرفته و ضمن برجسته ساختن نوآوری‌های آن در این باره، به برخی از کاستی‌های قابل رفع اشاره شده است.

واژگان کلیدی: شکنجه، پیشگیری وضعی تقنینی، پارادایم بازدارندگی، پارادایم توجیه‌زدایی، نظارت.

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم (نویسنده مسئول):

m_sheidaeian@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته جزا و جرم‌شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم

مقدمه

در نظام حقوقی کشور ایران، دیدگاه ممنوعیت مطلق شکنجه در اصل ۳۸ قانون اساسی گنجانده شده و با توجه به مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی در جلسه تصویب این اصل (نک: صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۷۷۷-۷۷۸)، می‌توان دریافت که شکنجه با هیچ توجیهی حتی حفظ امنیت مجاز دانسته نشده است. با وجود این، از یک سو قوانین عادی ما در زمینه جرم‌انگاری و وضع مجازات برای این جرم، نتوانسته‌اند آرمان‌های این اصل را به حد کافی محقق سازند؛ توضیح آنکه تاکنون تعریفی از شکنجه ارائه نشده و ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نیز چه در بیان ارکان مادی و معنوی این جرم و چه در بیان واکنش کیفری متناسب، کاستی‌های بسیاری دارد. از سوی دیگر، در کشور ما با وجود درک جایگاه مهم پیشگیری در سیاست جنایی، هنوز اقدامات قابل ملاحظه‌ای برای پیشگیری از بسیاری از جرایم، خواه در عرصه نظر یا در عرصه عمل، صورت نگرفته است و این کاستی در مورد جرم شکنجه که از شدیدترین جرایم دولتی و علیه عدالت قضایی است، بیشتر نمود دارد.

مقابله با جرم شکنجه به دو صورت کنشی (پیشگیرانه) و واکنشی (کیفری) قابل تصور است. رویکرد پیشگیرانه دارای دسته‌بندی‌های متنوعی است؛ این رویکرد در یک دسته‌بندی به پیشگیری اجتماعی و پیشگیری وضعی تقسیم می‌شود. پیشگیری اجتماعی در پی اصلاح شخصیت است و پیشگیری وضعی به دنبال تغییر وضعیت مجرمانه است. به نظر می‌رسد ویژگی محدود بودن دامنه زمانی-مکانی ارتکاب جرم شکنجه، اثرگذاری پیشگیری وضعی از این جرم را حتی نسبت به اثرگذاری آن بر جرایمی همچون سرقت که زمان و مکان ارتکاب آنها مشخص و محدود نیست، افزایش می‌دهد. بنابراین، این امر می‌تواند رویکردی در دسترس و مفید در جهت کاهش شکنجه انگاشته شود. بر مبنای پذیرش این فرض که پیشگیری وضعی از جرم شکنجه امکان‌پذیر است، با این پرسش اساسی مواجه هستیم که پیش‌بینی چه تدابیر و چه سازوکارهایی در عرصه قانونگذاری می‌توانند در کاهش احتمال وقوع شکنجه مؤثر باشند.

اثرگذاری پیشگیری وضعی از جرم شکنجه نیازمند تمهیداتی است که بدون فراهم آمدن آنها نمی توان از این شیوه انتظار معجزه داشت؛ این تمهیدات را می توان به تقنینی، اجرایی و پیشگیرانه دسته بندی کرد. مهم ترین تمهید تقنینی، قانونگذاری جامع و مانع در زمینه جرم انگاری انواع شکنجه و تعیین کیفر متناسب برای آن است. به تعبیر یکی از صاحب نظران: «اگر پیشگیری وضعی دارای ضمانت اجراء نباشد، اقدام وضعی اثری نخواهد داشت. ضمانت اجرای کیفری اثر بازدارنده را تقویت می کند. حفاظت فیزیکی از اشخاص و اموال نوعی زور و قدرت منفعل در برابر بزهکاری است. اگر مجازات، پلیس، ساختمان پلیس و ساختمان زندان نباشد، پیشگیری وضعی معنی و مفهومی نخواهد داشت» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۱۲۵۹-۱۲۶۰).

در مرحله بعد بایستگی های اجرایی و قضایی قرار دارد؛ یعنی قوه قضائیه باید حساسیت خود را در شناسایی و برخورد با این جرم افزایش دهد و آن را اعلام کند، نه آنکه چه بسا سعی در پرده پوشی این گونه امور داشته باشد. اگر مرتکبان بالقوه این جرم احساس کنند که با وجود قانون، قوه قضائیه در برخورد با این جرم جدیت لازم را ندارد، از اقدامات خشن و آزاردهنده علیه متهم، شاهد و ... نمی پرهیزند. روشن است که در سراسر دنیا مبارزه با شکنجه به عنوان یکی از شدیدترین جرایم دولتی با چالش ها و موانعی مشابه روبرو است.

همچنین، برای پایداری فرهنگ نفی شکنجه و حصول نتایج بلندمدت و جلوگیری از جابه جایی جرم که از عوارض تدابیر پیشگیری وضعی است، پیشگیری اجتماعی لازم است. تغییرات بنیادین در سطوح مختلف حکومتی در جهت رعایت هرچه بیشتر الگوهای مردم سالاری، در حوزه پیشگیری اجتماعی از شکنجه (و جرایم مشابه آن) قابل طرح است (نک: ورپشتی، ۱۳۹۰). در مقابل، رویکرد پیشگیری وضعی به عنوان روشی کاربردی و دارای نتایج قابل رؤیت و ارزیابی مطرح می شود. بنابراین، پیشگیری وضعی نیامده است که جای هیچ یک از این تمهیدات را بگیرد، بلکه مکمل آنها است. این مقاله به دنبال یافتن راهی است که در شرایط موجود، بدون پافشاری بر ایجاد تغییرات بنیادین که گاه ناممکن به نظر می رسد، بتواند در کاهش احتمال وقوع این جرم مؤثر باشد.

رویکرد پیشگیری وضعی دارای دو هدف عمده و اساسی است: هدف نخست به دشوار یا ناممکن نمودن وقوع جرم علی‌رغم وجود قصد و انگیزه مجرمانه ناظر است. هدف دوم تنها به منصرف نمودن بزهکاران از انجام رفتار مورد نظر و جلوگیری از پیدایش و تشدید انگیزه‌ها و وسوسه‌های بزهکارانه ناظر است (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۸). در واقع، در این رویکرد تلاش بر این است که یکی از سه ضلع مثلث ارتکاب جرم (یعنی مرتکب بانگیزه، نبود مانع مؤثر و آماج محافظت‌نشده) حذف شود. بنابراین، اگر بتوان با اتخاذ تدابیر پیشگیرانه وضعی مرتکب بالقوه را از انجام جرم شکنجه منصرف کرد و یا با وجود عدم انصراف او و مصمم بودنش بر انجام رفتار، با محافظت از هدف جرم یا اتخاذ تدابیری مانع امکان انجام جرم شد، پیشگیری وضعی انجام گرفته است.

برای شناخت راهکارها و تدابیر پیشگیری وضعی از جرم شکنجه، باید هدف جرم، بزهکار بالقوه و زمان و مکان وقوع این جرم را به دقت شناخت. هدف اصلی جرم شکنجه، متهم در فرآیند رسیدگی کیفری به ویژه متهم تحت نظر یا تحت بازداشت است. بزهکار بالقوه و احتمالی این جرم مقاماتی هستند که مسئولیت به انجام رساندن تحقیقات از متهم و سایر اطراف پرونده را بر عهده دارند. زمان وقوع این جرم از لحظه دستگیری یا جلب متهم که سلب آزادی فرد شروع می‌شود تا زمان پایان رسیدگی و صدور حکم در جرایم دارای مجازات غیر از حبس و تا زمان پایان اجرای حکم حبس در جرایم دارای این مجازات است.^۱ در مرحله دادگاه با توجه به اصل علنی بودن رسیدگی‌ها، حضور وکیل، شأن حرفه‌ای قضات و اینکه اغلب محتویات پرونده در این مرحله جمع‌آوری شده است، وقوع شکنجه دارای کمترین احتمال است.

۱. گفتنی است که در کشورهایی که عضو کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ هستند، مجازات‌های غیرانسانی نیز شکنجه محسوب می‌شوند. اما در کشور ما با توجه به اینکه اساساً مهم‌ترین علت عدم الحاق ما به این کنوانسیون، وجود برخی مجازات‌های بدنی همچون شلاق است، «شکنجه» هیچ‌کدام از مصادیق مجازات‌های قانونی را دربر نمی‌گیرد و منظور ما از ذکر مورد مجازات حبس نیز نه نفس این مجازات، بلکه شرایط حاکم بر فضای زندان و احتمال وقوع بدرفتاری با زندانیان است.

نقاط حسّاس زمانی ارتکاب این جرم، مرحله بازجویی توسط ضابطان دادگستری در وضعیّت تحت نظر بودن متهم و نیز بازجویی‌های صورت گرفته در مرحله تحقیقات مقدماتی توسط مقامات تحقیق است. درباره نقاط حسّاس مکانی نیز باید گفت جرم شکنجه به علت ماهیّتی که دارد، در اصل در مکان‌های مخفی، در بسته و بدون نظارت عموم و مشاهده کنندگان واقع می‌شود. بنابراین، فرض ما این است که این جرم بیشتر در محل تحت نظر، بازداشت گاه‌ها و زندان‌ها صورت می‌گیرد. در خصوص مکان‌های نگهداری اشخاص محروم از آزادی، مؤثرترین اقدام پیشگیری وضعی، ایجاد ساختارهای نظارتی بی‌طرفانه و مستقل است. در این باره، می‌توان از طریق تدبیر افزایش نظارت همچون سازوکارهای پیشنهادی پروتکل الحاقی کوانسیون منع شکنجه مصوّب ۲۰۰۲ از وقوع شکنجه پیشگیری کرد که شرح و بررسی این سازوکارها، به لحاظ ویژگی‌های ساختاری، فرصتی دیگر را می‌خواهد و این نوشتار به آن نمی‌پردازد.

از آنجا که موضوع پیشگیری وضعی تقنینی از جرم شکنجه در منابع حقوقی فارسی و حتّی منابع لاتین فاقد پیشینه است، این پژوهش با کاربردی کردن ادبیات نظری پیشگیری و انطباق آن بر مقرّرات آیین دادرسی کیفری، طرحی نو را به میان آورده است. هدف این پژوهش آن است که مهم‌ترین اقدامات قانونگذار را که می‌توان تحت تدابیر شناخته‌شده پیشگیری وضعی برای کاهش جرم شکنجه پیشنهاد داد، ذیل دو پارادایم بازدارندگی و توجیه‌زدایی در فرآیند دادرسی کیفری بررسی کند.

۱. تدابیر مبتنی بر پارادایم بازدارندگی

با نگاه به سیر تکامل پیشگیری وضعی و افزوده شدن به تدابیر آن، می‌توان سه دوره را ملاحظه کرد. دوره نخست ناظر به تدابیر مبتنی بر افزایش زحمت، افزایش خطر و کاهش منافع است. این تدابیر بر «پارادایم بازدارندگی» مبتنی هستند و تئوری بازدارندگی نیز بر آموزه‌های مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک استوار است که در آن بزهکاری به عنوان یک فعالیت عقلانی و

اقتصادی تصوّر می‌شود (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۹۴ و ۲۰۸). اگرچه این تدابیر سه‌گانه در سال ۱۹۹۲ توسط کلارک در کتابش منتشر شده بود (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۲)، تئوری «بازدارندگی وضعی»^۱ برای نخستین بار در سال ۱۹۹۳ توسط موریس کوسن مطرح شد (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). در واقع، کوسن بر اساس مطالعات خود توانست توضیح دهد که این تدابیر سه‌گانه که کلارک آنها را معرفی کرده بود، بر چه الگویی استوار هستند. اگر ابزارهای بازدارنده در وضعیتهای پیش‌جنایی به خوبی طراحی شده باشند، بزهارکار بالقوه بدون درگیر شدن در بزهارکاری از ارتکاب جرم صرف‌نظر می‌کند (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۹۸). در ادامه انواع تدابیر مبتنی بر این پارادایم که می‌توانند در پیشگیری وضعی از جرم شکنجه مؤثر باشند، بررسی می‌شوند.

۱-۱. تدبیر افزایش دشواری ارتکاب جرم

یکی از تدابیر پیشگیری وضعی که کلارک معرفی کرد، تدبیر «افزایش دشواری ارتکاب جرم» است (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۳). اگر بتوان با استفاده از تکنیک‌هایی زحمت فردی را که قصد ارتکاب جرم دارد، در راه رسیدن به هدف مورد نظرش افزایش داد، می‌توان انتظار داشت که از انجام جرم منصرف شود. حال باید دید که در مورد جرم شکنجه چگونه می‌توان این تدبیر را بکار گرفت.

۱-۱-۱. تکنیک محافظت از آماج جرم

اگر از آماج جرم محافظت کافی شود، افزون بر اینکه بزهارکار بالقوه را در رسیدن به هدفش با دشواری روبرو می‌کند، می‌تواند از اساس باعث جلوگیری از ایجاد انگیزه ارتکاب جرم در او شود (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۱۹۸). بنابراین، این تکنیک اهمیت زیادی در پیشگیری وضعی از جرم دارد، چنانکه اهمیت آن به اندازه‌ای است که گاه چنین گفته شده است که پیشگیری وضعی چیزی جز ایمن‌سازی هدف جرم نیست. البته باید دقت داشت که این تنها یکی از تکنیک‌های

1. Situational Deterrence.

این رویکرد است (Clarke and Eck, 2005: 39). چنانکه پیشتر بدان اشاره شد، در جرم شکنجه متهم تحت نظر یا تحت بازداشت، هدف اصلی جرم محسوب می‌شود. مهم‌ترین سازوکارهایی که با آنها می‌توان از متهم محافظت کرد، عبارتند از:

۱-۱-۱-۱. دسترسی سریع متهم به مقام قضایی

با توجه به اینکه یافته‌های پژوهش‌های جهانی ثابت کرده است که در ساعات اولیه محرومیت فرد از آزادی، احتمال وقوع شکنجه نسبت به او بیشتر است (Apt, 2016: 17)، حمایت از حقوق متهم در این ساعات اهمیت بسیار زیادی دارد و یکی از راهکارهای محافظت از متهم (به عنوان آماج بالقوه جرم شکنجه) این است که هرچه سریع‌تر نزد مقام قضایی حضور یابد. با توجه به اینکه مقامات قضایی نسبت به ضابطان از دانش‌های حقوقی و قضایی بیشتری برخوردارند (به خصوص در کشورهایی که پلیس قضایی از پلیس اداری تفکیک نشده)، اهتمام به رعایت حقوق متهم و از جمله مهم‌ترین آنها، حق بر شکنجه نشدن، از سوی مقامات قضایی (بازپرس) بیشتر است.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در مورد متهمان جرایم مشهود، این حق در ذیل ماده ۴۶ درج شده و در مورد متهمان جرایم غیرمشهود نیز حکم مشابهی در ماده ۱۸۵ آمده است. تبصره ماده ۱۸۹ ضمانت اجرای این حق را چنین بیان می‌کند: «تحت نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آنکه تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می‌شود». حق دسترسی سریع متهم به مقام قضایی در مواد ۲۴، ۱۲۳ و ۱۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز پیش‌بینی شده بود.

۱-۱-۱-۲. تحدید موارد بازداشت موقت

از آنجایی که امکان وقوع بدرفتاری در بازداشتگاه‌ها نیز زیاد است، باید برای این بازه زمانی و این مکان قواعدی در نظر گرفته شود تا از متهمان محافظت شود. در این زمینه، مقرراتی در جهت محدود کردن تحت بازداشت قرار دادن افراد در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ وجود

دارد که مهم‌ترین آنها به این شرح است: لغو مقررات صدور قرار بازداشت موقت الزامی (تبصره ماده ۲۳۷)، افزایش شمار قرارهای تأمین (ماده ۲۱۷) و پیش‌بینی قرارهای نظارت قضایی در کنار قرارهای تأمین (ماده ۲۴۷). همچنین، ماده ۲۴۲ این قانون در جهت محدود ساختن مدت بازداشت پیش از محاکمه تدوین شده است. این مقررات می‌توانند تا حد امکان متهم را از سلب آزادی و بازداشت (موقعیت احتمالی ارتکاب شکنجه و بدرفتاری) مصون دارند.

با وجود تحدید موارد و سخت‌گیری شرایط صدور قرار بازداشت موقت، به هر حال باید برای محافظت از متهم در مواقعی که به دستور مقام قضایی و مطابق قانون در بازداشت به سر می‌برد، تدابیری اندیشید. اینکه متهم برای مدتی در یک مکان با شرایط نامناسب نگهداری شود و در واقع مورد بدرفتاری قرار گیرد، گاه حتی ممکن است از برخی شکنجه‌های مستقیم جسمی و روحی در حین بازجویی نیز آزاردهنده‌تر باشد و مجبور شود برای فرار از این شرایط به اقرارهای مورد درخواست تن دهد. شرایط بازداشت به حدی در روح و روان متهم تأثیر دارند که از آن می‌توان حتی برای تغییر باورها و ارزش‌های فرد که اصطلاحاً به آن شکنجه سفید اطلاق می‌شود، نیز استفاده کرد (نک: رسولیان، ۱۳۸۰).

به طور کلی باید توجه داشت که تمام نظام بازداشت موقت باید تحت حاکمیت چارچوب‌های قانونی و اداری باشند تا حداقل استانداردهای مورد نیاز زندگی بازداشت‌شدگان رعایت شود. این استانداردها باید شامل فضا، دستیابی به امکانات، نور، دما، بهداشت، غذا، لباس و غیر آن باشد و در حد وسیعی با استانداردهایی که توسط مجموعه‌های بین‌المللی مانند کمیته اروپایی پیشگیری از شکنجه به رسمیت شناخته شده است، مطابق باشند. به عنوان نمونه، نباید بازداشت‌شدگان با محکومان که دوره حبس خود را سپری می‌کنند در یک جا نگهداری شوند و یا اینکه نباید نوجوانان با بزرگسالان در یک محل محافظت شوند (OSCE, 2009: 36). ماده ۵۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «نگهداری محکومان و متهمان در یک مکان ممنوع است» و ماده ۲۸۷ همان قانون «قرار نگهداری موقت» نوجوانان متهم را در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی کرده است.

۱-۱-۳. ضابطه‌مند کردن زمان و مکان بازجویی

برای محافظت از متهم در مورد زمان و مکان بازجویی نیز باید ضوابطی معین گردد. به عنوان نمونه، فاصله زمانی بین دو بازجویی نباید به گونه‌ای باشد که متهم ساعت‌ها تحت فشار و پرسش و پاسخ قرار گیرد؛ این عمل می‌تواند از مصادیق شکنجه روانی باشد. برخی در این باره نوشته‌اند که فاصله زمانی بین دو بازجویی نباید از دو ساعت کمتر باشد. همچنین، در زمان صرف غذا که چهل و پنج دقیقه است نباید بازجویی کرد یا اینکه برای تشخیص تاریخ و زمان بازجویی باید مقرر شود که در هنگام ضبط ویدیویی از دستگاه‌هایی که VHS و CD دارند استفاده شود؛ زیرا دخل و تصرف در آنها ممکن نیست و می‌تواند باعث اجرای قاعده منع بازجویی در ساعت غیرقانونی شود (مقدسی به نقل از لی‌یود، ۱۳۹۳: ۱۸). مکان بازجویی نیز باید دارای سیستم تهویه، روشنایی و دمای مناسب باشد (مقدسی به نقل از لی‌یود، ۱۳۹۳: ۱۸). در ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری با وجود تصریح به تکلیف ضابطان به ثبت مدت بازجویی و مدت استراحت بین دو بازجویی در صورت مجلس، حداکثر زمان بازجویی و حداقل زمان استراحت بین دو بازجویی تعیین نشده است.

چنانچه محل بازداشت و بازجویی متهم، واحد یا تحت نظارت مرجع واحد باشد، احتمال وقوع شکنجه افزایش می‌یابد. بنابراین، تفکیک مکان بازجویی از مکان نگهداری متهم و نیز تعدد مرجع نظارت از احتمال وقوع جرم شکنجه می‌کاهد (اردبیلی، ۱۳۷۶: ۱۱۸). این تفکیک در ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی مصوب رئیس قوه قضائیه در سال ۱۳۹۱ به این صورت مورد توجه قرار گرفت: «نیروی انتظامی باید ترتیبی اتخاذ نماید که بازجویی از متهمان در محل جداگانه از بازداشتگاه انتظامی انجام گیرد. انجام تحقیقات و بازجویی در محل نگهداری متهمان ممنوع می‌باشد». به طور کلی رعایت تشریفات زمان و مکان بازجویی می‌تواند در محافظت از بزه‌دیده بالقوه شکنجه مؤثر باشد.

۱-۲-۱. تکنیک منع یا محدودیت ابزارهای ارتکاب جرم

یکی دیگر از تکنیک‌های تدبیر «افزایش دشواری ارتکاب جرم»، دور ساختن ابزارهای ارتکاب جرم از دسترس بزهکار بالقوه است؛ یعنی اگر ابزارهای ارتکاب جرم در دسترس او قرار نگیرد یا با صرف زحمت بسیار بتواند به آنها دست یابد یا تجربه این گونه کارها را نداشته باشد، ارتکاب جرم برای او دشوار می‌شود و ممکن است باعث انصراف او گردد (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). بنابراین، چنانکه به عنوان نمونه قوانین منع حمل سلاح می‌توانند از جرایم علیه تمامیت جسمانی یا سرقت مسلحانه پیشگیری کنند، اگر ابزارها و تجهیزاتی که در ارتکاب شکنجه استفاده می‌شوند به آسانی در اختیار نباشند، می‌توان امید داشت که از یکی از زمینه‌های بروز این جرم پیشگیری شود.

این تکنیک در گزارش سازمان‌های بین‌المللی منعکس شده است. به عنوان نمونه، سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۰ گزارشی تحت عنوان «گریزگاه‌های قانونی به شرکت‌های اروپایی اجازه تجارت ابزار شکنجه را می‌دهند»، منتشر کرده است. در متن این گزارش تفاوت رویکرد جهانی به مسأله منع شکنجه از وادی حرف تا عمل بررسی شده و چنین ارزیابی می‌شود که با وجود تصویب مقررات منع تجارت بین‌المللی تجهیزات شکنجه و بدرفتاری در اروپا در سال ۲۰۰۶، این امر همچنان ادامه دارد و متوقف نشده است. کشورهای آلمان، جمهوری چک، ایتالیا و اسپانیا در این گزارش به عنوان کشورهایی یاد شده‌اند که مجوز صدور ابزارهای شکنجه را صادر کرده‌اند. تنها هفت کشور اروپایی بوده‌اند که در قانون خود به ممنوعیت تجارت این ابزارها پرداخته‌اند، اما در عمل آنها نیز وضعیتی مشابه کشورهای داشته‌اند که این قوانین را وضع نکرده‌اند (Amnesty International, 2010). با وجود این، از آنجایی که در مورد اسباب و آلات شکنجه نوعی تجارت سودآور در دنیا شکل گرفته، این مسأله مورد توجه کشورهای واقع شده است و آنها سعی می‌کنند حداقل در حوزه قانونگذاری با وضع مقررات منع یا محدودیت تولید و تجارت ابزارهای ارتکاب جرم شکنجه، خود را مشتاق به پیشگیری از این جرم نشان دهند.

۲-۱. تدبیر افزایش خطر ارتکاب جرم

یکی دیگر از تدابییری که کلارک برای پیشگیری وضعی معرفی می‌کند، تدبیر «افزایش خطرات ارتکاب جرم»، مانند افزایش احتمال شناسایی شدن مرتکب و دستگیری او است (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۳). در خصوص تدبیر افزایش خطر می‌توان چنین توضیح داد که تأثیر مجازات‌ها در پیشگیری از جرم در دو مرحله قابل بررسی است. در مرحله نخست، بازدارندگی مجازات‌ها جنبه اعلامی دارد؛ یعنی همین که برخی رفتارها در قانون جرم شناخته می‌شوند و برای آنها مجازات تعیین می‌گردد، برای افرادی که بر خود کنترل درونی مؤثر و قوی دارند، عامل بازدارنده از بزهکاری است. اما روشن است که همه افراد چنین نیستند و ممکن است که به هر حال، با وجود اینکه می‌دانند رفتاری جرم است و مجازات دارد، تصمیم به ارتکاب جرم بگیرند. به همین دلیل باید در مرحله دوم، بازدارندگی مجازات‌ها جنبه عملی و اجرایی پیدا کند؛ یعنی سازوکارهایی پیش‌بینی شوند که بازدارنده‌ها (مجازات‌ها) را در دسترس قرار دهند تا از این طریق بزهکاران بالقوه با مشاهده امکان و احتمال دستگیری و بازداشت، به سوی جرم کشیده نشوند (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۹۷). در واقع، در این تدبیر از ترس مرتکب بالقوه از خطر دستگیری و اعمال مجازات، برای منصرف کردن او از ارتکاب جرم استفاده می‌شود.

یکی از اصلی‌ترین تکنیک‌های افزایش خطر ارتکاب جرم، تقویت نظارت است. نظارت می‌تواند افزون بر شیوه نظارت طبیعی، همچون چراغانی کردن خیابان‌ها و ایجاد فضای قابل دفاع، شامل انواع نظارت رسمی (همچون نظارت پلیس در سطح شهر) یا غیررسمی (توسط شهروندان) و یا نظارت توسط کارمندان نیز باشد (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۹۹؛ صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۳). برای پیشگیری از جرم شکنجه در طول فرآیند دادرسی نیز می‌توان به روش‌های متفاوتی از تکنیک نظارت اشاره کرد.

۱-۲-۱. مثلث زرین معاضدت حقوقی، معاینه پزشکی و تماس با آشنایان

حق دسترسی متهم به وکیل، معاینه پزشکی و اطلاع رسانی به خانواده، سه ضلع از مثلثی هستند که اگر به طور کامل مورد حمایت قانون آیین دادرسی کشورها قرار گیرند، احتمال اعمال شکنجه علیه متهمان به طور جدی کاهش می یابد. اهمیت این سه ضلع در کنار یکدیگر در کاهش احتمال وقوع جرم شکنجه به اندازه ای است که کمیته منع شکنجه سازمان ملل در این زمینه بیان کرده است: «دولت‌ها باید مقرراتی تصویب کنند که تضمین کنند بازداشت‌شدگان بلافاصله حق دسترسی به یک وکیل، پزشک و اعضای خانواده را از لحظه توقیف داشته باشند و معاضدت حقوقی و معاینه پزشکی مستقل در صورت درخواست اشخاص تحت بازداشت فراهم شود؛ نه صرفاً هنگامی که مقامات رسمی اجازه دهند یا آن را بخواهند». (United Nations, 2008: 43)

سازمان عفو بین الملل نیز در گزارش‌های خود مواردی را که مأموران قضایی یا امنیتی از دسترسی بازداشت‌شدگان به وکیل و یا بستگان خود جلوگیری می کنند، از مصادیق شکنجه و بدرفتاری دانسته است. (Amnesty International, 2003: 132)

قانون آیین دادرسی کیفری افزون بر گسترش حق دسترسی به وکیل به دو حق دیگر نیز توجه کرده است. حق دسترسی به وکیل در قوانین کشور ما داری پیشینه است، ولی حق بر معاینه پزشکی و حق بر اطلاع رسانی به خانواده، از نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. البته این نوآوری‌های خالی از ایراد نیست.

۱-۲-۱-۱. حق برخورداری از وکیل

به طور کلی می توان حق برخورداری متهم از وکیل را در چهار لایه مورد حمایت قرار داد: ۱. به رسمیت شناختن حق برخورداری از وکیل؛ ۲. تکلیف مقام تحقیق به اعلام این حق؛ ۳. حق برخورداری از وکیل تسخیری برای متهمانی که توانایی انتخاب وکیل ندارند؛ ۴. به رسمیت شناختن حق دسترسی وکیل متهم به پرونده و الزام مقام قضایی به در اختیار قرار دادن آن

(آشوری، ۱۳۷۸: ۵۱). این حق را پیش از مرحله رسیدگی در دادگاه می‌توان در دو مرحله مورد بررسی قرار داد: مرحله تحت نظر و مرحله تحقیقات مقدماتی.

حق برخورداری از وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پیش بینی شده است. به رسمیت شناختن حضور وکیل به عنوان یک ناظر باعث افزایش احساس خطر شناسایی توسط مسئول بازجویی (مرتکب بالقوه) است. امکان درج ملاحظات کتبی وکیل متهم در پرونده که در ذیل ماده ۴۸ این قانون پیش بینی شده، نگارش اظهارات وکیل در صورت مجلس که در ماده ۱۹۰ همان قانون آمده، همچنین امکان تذکر وکیل به بازپرس در صورت طرح سؤالات تلقینی یا سایر موارد خلاف قانون که در تبصره ماده ۱۹۵ آمده است، این امکان را برای وکیل متهم فراهم می‌سازد که انتقادات احتمالی خود را از وضعیت موکل، نحوه برخورد با وی و نوع پرسش‌های بازجو و بازپرس در پرونده منعکس و مستند سازد. این اختیارات افزون بر قابلیت استناد در اثبات وقوع جرم شکنجه، می‌توانند نقش بسزایی در پیشگیری از آن داشته باشند.

با وجود اینکه شروع بازجویی متوقف به حضور وکیل (چه انتخابی و چه تسخیری) نشده است، با توجه به ماده ۱۹۷ متهم می‌تواند تا حضور وکیل خود از دادن پاسخ به بازپرس امتناع ورزد. حتی حضور شخص متهم در این مرحله ضروری نیست و می‌تواند تنها وکیل خود را معرفی نماید (خالقی، ۱۳۹۵: ۲۰۹). بنابراین، همین که حضور وکیل در این مرحله در قانون الزام شده باشد، نوعی تدبیر افزایش نظارت محسوب می‌شود^۱ و مرتکب بالقوه جرم شکنجه حتی پیش از اینکه وکیل متهم حضور یابد، از ارتکاب جرم علیه متهم خودداری خواهد کرد؛ زیرا می‌داند متهم موضوع را به اطلاع وکیل خود خواهد رساند. این موضوع زمانی عملی‌تر خواهد

۱. حضور وکیل به همراه متهم در هنگام بازجویی را می‌توان یک اقدام محرک‌زدا نیز محسوب کرد، چنانکه حضور پرستار هنگام معاینه بیمار زن به وسیله پزشک مرد اقدامی تحریک‌زدا شمرده شده است (Clarke and Eck, 2005: 42)؛ زیرا حضور مقام بازجو بدون وکیل موقعیتی محرک‌زا برای ارتکاب شکنجه نسبت به متهم است؛ این یکی دیگر از جنبه‌های پیشگیری وضعی حضور وکیل به همراه متهم هنگام بازجویی است.

شد که نظارت ویدیویی بر مرحله بازجویی در قانون الزام شده باشد؛ زیرا اثبات وقوع چنین رفتاری نیازمند ادله اثباتی است که از اختیار متهم و وکیل وی خارج می باشد و ضبط ویدیویی جلسات بازجویی می تواند به کشف حقیقت و تأیید یا تکذیب ادعاهای متهم و وکیل وی کمک کند. نمونه‌ای از لزوم همراه شدن تدابیر و اقدامات مختلف با یکدیگر در جهت کاهش احتمال شکنجه در اینجا پدیدار می شود. تاثیر الزامی بودن حضور وکیل در پیشگیری از شکنجه منوط به الزامی بودن رعایت حق سکوت متهم است و تکمیل تاثیرگذاری این دو، وابسته به الزامی بودن نظارت ویدیویی در مرحله بازجویی است.

لزوم ابلاغ و تفهیم این حق به متهم پیش از تحقیق نیز در ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آمده است. این الزام همراه با ضمانت اجرای مؤثر باعث می شود که نخست، متهمانی که از این حق اطلاع ندارند آگاه شوند و در نتیجه احتمال حضور وکیل در این مرحله افزایش یابد. دوم، این الزام باعث می شود که مقام تحقیق نیز بداند در صورتی که این حق را به متهم اعلام نکند یا اجازه حضور وکیل را ندهد، با ضمانت اجرای مؤثری مواجه خواهد شد. این ضمانت اجراء می تواند بطلان تحقیقات یا مجازات انتظامی باشد. از آنجا که طرح شکایت انتظامی از سوی متهم مستلزم پرداخت هزینه، داشتن فرصت و امکانات است و نیز تأثیر چندانی بر نتیجه پرونده متهم ندارد، احتمال عدم پیگیری این حق بیشتر از احتمال پیگیری آن است. بنابراین، ضمانت اجرای بی اعتباری تحقیقات می تواند نسبت به ضمانت اجرای مجازات انتظامی تأثیر بیشتری بر رعایت این حق داشته باشد؛ زیرا در صورت تخلف مقام تحقیق، تحقیقات - هر چند که به نتایج مهمی رسیده باشد - بی اعتبار خواهد شد و مقامات دادرسی به چنین خطری تن نخواهند داد. بر این اساس، تغییر ضمانت اجرای مندرج در تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری در اصلاحات سال ۱۳۹۴ از بی اعتباری به مجازات انتظامی قابل انتقاد است.

در تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون پیش گفته حق برخورداری از وکیل تسخیری در جرایمی که مجازات آن سلب حیات یا حبس ابد است، به مرحله تحقیقات مقدماتی تسری یافته است که اقدامی مثبت در جهت کاهش احتمال وقوع شکنجه به حساب می آید. حق برخورداری از

وکیل تسخیری در مرحله تحقیقات مقدماتی در سایر جرایم با ابهام رو برو است؛ زیرا با توجه به نبودن این مقرر، سکوت قانونگذار و اینکه پرداخت حق الوکاله از محل اعتبارات قوه قضائیه است، به رسمیت شناختن این حق از سوی قانونگذار مبهم است.

در مرحله تحت نظر نیز بنابر ماده ۴۸ همان قانون متهم می‌تواند وکیل داشته باشد، ولی از سویی حق برخورداری از وکیل در مرحله تحت نظر، به معنای حضور او در حین بازجویی (مانند آنچه که در مرحله تحقیقات مقدماتی وجود دارد) نیست و تنها به معنای ملاقات متهم با وکیل است. از سوی دیگر این حق با محدودیت‌هایی همراه بوده است. پیش از اصلاحات ۱۳۹۴ محدودیت‌های این ماده تا حد زیادی با قوانین برخی کشورها به خصوص فرانسه هماهنگ بود؛ چراکه در قانون فرانسه در مورد برخی جرایم (همچون جرایم تروریستی) در مرحله تحت نظر حق برخورداری از وکیل با محدودیت‌هایی روبرو است (نک: آشوری و سپهری، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۷). این نوع قوانین که در کشورها بنا به مصالحی همچون حفظ امنیت، ضروری تشخیص داده و وضع می‌شوند، می‌توانند زمینه‌ساز ارتکاب جرم شکنجه علیه متهمان این جرایم در این مرحله باشند.^۱

تبصره ماده مورد بحث در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۷ تغییر یافت و چنین مقرر شد: «در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد». این تغییر نیز از چند جهت مورد انتقاد است. از منظر پیشگیری، گزینشی بودن وکیل این دل‌نگرانی را فراهم می‌سازد که وکیل مورد تأیید

۱. در این سنخ موارد است که حساسیت کار قانون آیین دادرسی کشورها بیشتر نمایان می‌شود و تضمین توأمان حقوق و آزادی‌های فردی و مصالح و منافع جمعی امری دشوار به نظر می‌رسد و ماهیت سیاسی دولت‌ها به صورت بارزتری خود را به نمایش می‌گذارد. به تعبیر یکی از نویسندگان: «کنشگران عدالت کیفری در مدل سیاست جنایی مردم‌سالار از نظم عمومی‌ای حمایت می‌کنند که حقوق مردم و جامعه مدنی هم در آن محاسبه شده باشد» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۵: ۹۰).

رئیس قوه قضائیه بیش از آنکه نسبت به متهم دلسوز باشد، با مقامات تحقیق همدلی و همراهی کند. روشن است که این موضوع می‌تواند نقشی را که حضور وکیل در کاهش احتمال وقوع شکنجه از طریق افزایش نظارت بر عملکرد مقامات تحقیق دارد، تضعیف کند.

۲-۱-۲-۱. حق برخورداری از معاینه پزشکی

اگر در ابتدای تحت نظر قرار گرفتن، متهم چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روانی مورد معاینه قرار گیرد، می‌توان تغییرات احتمالی بر جسم و روان او را پس از پایان مدت تحت نظر یا بازداشت مورد مشاهده و سنجش قرار داد. در کشور ما برای نخستین بار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حق بر معاینه پزشکی به رسمیت شناخته شد. در ماده ۵۱ این قانون آمده است: «بنا به درخواست شخص تحت نظر یا یکی از بستگان نزدیک وی، یکی از پزشکان به تعیین دادستان از شخص تحت نظر معاینه به عمل می‌آورد. گواهی پزشک در پرونده ثبت و ضبط می‌شود». نفس به رسمیت شناختن این حق در قانون آیین دادرسی کیفری، اقدامی مثبت و نشان‌دهنده رویکرد مناسب قانون پیش گفته نسبت به حفظ حقوق متهم است. البته این مقرر نیز خالی از ایراد نیست، زیرا بنا بر تصریح این ماده، تعیین پزشک به دادستان واگذار شده است و دادستان به عنوان یک طرف دعوا نمی‌تواند از خصوصیت بی‌طرفی (به خصوص در جرایم شدید و امنیتی) برخوردار باشد. بنابراین، تعیین پزشک از سوی دادستان می‌تواند استقلال وی را در معاینه متهم زیر سؤال ببرد، به گونه‌ای که نتوان به گواهی ثبت شده توسط او چندان اعتماد کرد. این ماده به تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری پس از اصلاح در سال ۱۳۹۴ شباهت دارد. در خصوص استقلال پزشکی که متهم را معاینه می‌کند، کمیته اروپایی پیشگیری از شکنجه مقرر نموده است که شخص تحت بازداشت باید افزون بر معاینه شدن توسط پزشک مورد تأیید مقامات پلیس، حق معاینه توسط پزشک مورد انتخاب خود را نیز داشته باشد (CPT, 6: 2011). ماده مورد بحث با اندکی تفاوت از ماده ۳-۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه

اقتباس شده است (تدین، ۱۳۹۴: ۷۹). به نظر می‌رسد در قانون هر دو کشور استقلال پزشکی از دستگاه قضایی تضمین نشده است.

۱-۲-۱-۳. حق تماس با خانواده یا آشنایان

حق تماس با خانواده یا آشنایان یکی دیگر از مصادیق تکنیک افزایش نظارت است؛ زیرا پس از اطلاع خانواده رفتار در اختیاردارندگان تحت نوعی نظارت قرار گرفته و آنها را از ارتکاب اقداماتی که قابل پیگرد است، باز می‌دارد. حق تماس با خانواده یا آشنایان در جرایمی که حضور و کیل در مرحله تحت نظر یا تحقیقات مقدماتی با محدودیت روبرو است، نقش ویژه‌ای در پیشگیری از شکنجه ایفاء می‌کند.

حق مزبور در ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ چنین بیان شده است: «شخص تحت نظر می‌تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آنکه بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای اخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند». این ماده از ماده ۶۳-۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اقتباس شده است (تدین، ۱۳۹۴: ۷۹). ایراد مهم هر دو ماده در قانون ایران و فرانسه این است که در انتهای ماده قید شده است که «مگر آنکه بنا بر ضرورت، تشخیص دهند که شخص تحت نظر نباید از چنین حقی استفاده کند». روشن است که در نظر گرفتن این استثناء و واگذاری تصمیم در مورد آن به دادستان، امری است که در عمل به تبدیل این استثناء به اصل منجر می‌شود. این استثناء به ویژه در مورد جرایم امنیتی و سیاسی حقوق متهم را بیشتر در معرض مخاطره قرار می‌دهد.

در بند ۵ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ نیز چنین مقرر شده است «اصل منع دستگیری و بازداشت افراد ایجاب می‌نماید که در موارد [بازداشت] ضروری (...) خانواده دستگیرشدگان در جریان قرار گیرند». اما با توجه به

فقدان ضمانت اجراء تا زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در عمل این حق رعایت نمی‌گردید. بنابراین، در حال حاضر بند ۵ ماده واحده و ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری بر حق اطلاع‌رسانی به خانواده متهم دلالت دارند با این تفاوت که نخست، ماده ۵۰ اطلاع‌رسانی را حق متهم و بند ۵ ماده واحده آن را تکلیف مقامات قضایی و ضابطان دانسته است و دوم، ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مجازات ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی را به عنوان ضمانت اجراء برای بندهای ماده واحده پیش‌بینی کرده، ولی ماده ۵۰ فاقد ضمانت اجراء است. حکم ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم اعلام مشخصات سجلی، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن متهم به دادسرای محل و درج آن در دفتر مخصوص و رایانه و اعلام آن به رئیس کل دادگستری استان در پایان هر روز و نیز حق اطلاع یافتن بستگان از مراجع مزبور، می‌تواند تا حدی خلاء ناشی از فقدان ضمانت اجراء ماده ۵۰ را جبران کند، ولی در خصوص افراد فاقد خانواده یا بی‌ارتباط با بستگان همچنان این خلاء وجود دارد و می‌تواند بستر ساز وقوع شکنجه یا بدرفتاری شود.

۲-۲-۱. ضبط ویدیویی مرحله بازجویی

یکی دیگر از مهم‌ترین راهکارهای افزایش نظارت، الزام به ضبط ویدیویی مرحله بازجویی در قانون است. استفاده از این شیوه، چه در مرحله تحت نظر و چه در مرحله تحقیقات مقدماتی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند در جهت شفافیت فرآیند دادرسی کیفری و در نتیجه جلوگیری از وقوع جرم شکنجه بکار گرفته شود.

ضبط ویدیویی مرحله بازجویی افزون بر اینکه به حفظ حقوق متهم و به خصوص جلوگیری از شکنجه کمک می‌کند، برای جلوگیری از خدشه وارد کردن به اعتبار دستگاه قضایی مفید است؛ زیرا ممکن است اشخاصی که تحت شکنجه قرار نگرفته‌اند، این ادعا را مطرح کنند. اگر ضبط مرحله بازجویی انجام شده باشد، طرح این ادعا نیز منتفی خواهد بود (سلیمی، ۱۳۸۹: ۴۲).

ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری که تکلیف ضابطان را در خصوص ثبت بازجویی‌ها و ... بیان کرده است، اشاره‌ای به ضبط تصویری بازجویی ندارد و در جای دیگری از قانون نیز به این موضوع اشاره نشده است. در اتحادیه اروپا نیز ضبط صوت یا تصویر بازجویی‌ها رویه معمولی نیست. در انگلستان و ولز بازجویی متهمان در کلابتری‌ها ضبط می‌شود و استثناء فقط در موردی است که انجام آن از نظر عملی (نقص تجهیزات) امکان‌پذیر نباشد یا از ابتدا روشن است که تعقیبی صورت نخواهد گرفت (رحمدل، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۵).

در مواردی ضبط تصویری بازجویی در مراجع انتظامی و امنیتی کشور ما بر اساس آیین‌نامه‌های داخلی انجام می‌شود. چنانکه در ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی مصوب ۱۳۹۱ رئیس قوه قضائیه آمده است که «نیروی انتظامی به منظور انجام مراقبت‌های الکترونیکی و پیشگیری از تخلفات و حوادث نسبت به نصب دوربین‌های مدار بسته در بازداشتگاه‌های انتظامی اقدام خواهد نمود».

مهم‌ترین آسیب استفاده از شیوه ضبط صوتی و تصویری بازجویی‌ها آن است که بازجویی به مکانی غیر از مکان مقرر برای آن منتقل می‌شود. به عنوان نمونه در انگلستان، ضابطان در مسیر انتقال به مرکز پلیس به شکنجه متهمان در اتومبیل اقدام می‌کنند تا از آنها اعتراف بگیرند (Apt, 2016: 14)؛ این موضوعی است که در ادبیات پیشگیری وضعی، از آن به عنوان «جابه‌جایی جرم در مکان و زمان» یاد می‌شود و از انتقادهای مهمی است که منتقدان این نوع پیشگیری به آن وارد می‌کنند.

۱-۲-۳. اعمال نظارت رسمی

هر چند شیوه‌های نظارت غیررسمی (مانند حضور و کلا و معاینه پزشکی مستقل)، از شیوه‌های نظارت رسمی در پیشگیری از جرم شکنجه مؤثرتر به نظر می‌رسند، اما نباید از شیوه‌های نظارتی اخیر نیز غافل بود. مواد ۳۲، ۳۳ و ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از جمله مصادیق نظارت رسمی بر اقدامات ضابطان است. بر طبق ماده ۳۲ ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از

حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است و سایر مقامات قضایی نیز در مواردی که به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق اعمال نظارت دارند.

مشابه نظارت دوره‌ای ماده ۳۳ پیش‌تر در ماده ۱۶ و ۱۷ آیین‌نامه پیش‌گفته رئیس قوه قضائیه آمده بود؛ با این تفاوت که بازدیدها با ویژگی «غیرمترقبه بودن» توصیف شده بود، ولی در قانون آیین دادرسی کیفری نوبت بازدیدها مشخص شده (حداقل هر دو ماه یک‌بار) و به ذکر صفت «مرتب» و یا «نوبه‌ای» اکتفاء نشده است. جمع این مواد آن است که بازدیدهای دوره‌ای دادستان‌ها از بازداشتگاه‌ها و تحت نظر گاه‌های انتظامی باید به صورت غیرمترقبه و حداکثر در فواصل دو ماهه صورت گیرد.

افزون بر قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه مذکور، در بند ۱۵ قانون حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ می‌توان نوعی سازوکار نظارتی را برای بازدید از اماکن نگهداری از اشخاص محروم از آزادی، ملاحظه کرد. دستورالعمل اجرای این بند در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۳ به تصویب رسید و بر طبق آن هیئت مرکزی و هیئت‌های نظارت و بازرسی استان‌ها نوعی نظارت رسمی و سازمانی بر عملکرد کارکنان و دستگاه‌های مربوط دارند.

یکی از راهکارهایی که نظارت رسمی بی‌طرف را تضمین می‌کند، پیش‌بینی شورایی فراقوه‌ای است که وظیفه بازدید از بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها را بر عهده داشته باشد. این شورا از این جهت که اعضای آن از هر سه قوه انتخاب می‌شوند می‌تواند نظارتی بی‌طرف و کارآمد به حساب آید. شورای مزبور در ماده ۵ طرح منع شکنجه نمایندگان مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده بود و اعضای آن متشکل از سه نفر به انتخاب قوه قضائیه، سه نفر به انتخاب قوه مقننه و سه نفر به انتخاب دولت بودند (صورت مشروح مذاکرات مجلس. روزنامه رسمی، جلسه ۲۲۳).

۳-۱. تدبیر کاهش دستاوردهای جرم

یکی دیگر از تدابیر سه‌گانه‌ای که کلارک در سال ۱۹۹۲ در زمینه پیشگیری وضعی معرفی کرد، تدبیر «کاهش منافع یا دستاوردهای حاصل از جرم» بود. یکی از تکنیک‌های این تدبیر، «تضییق یا جلوگیری از منافع» است (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۳). با توجه به اینکه در اغلب موارد انگیزه مرتکب شکنجه گرفتن اقرار و اطلاعات از متهم و سایر افراد داخل در فرآیند دادرسی است، اگر بتوان منفعت حاصل از ارتکاب جرم را از بین برد، می‌توان از شکنجه پیشگیری کرد. برای از بین بردن این منفعت باید اقرارها و سایر ادله جمع‌آوری شده از راه شکنجه را بی‌اعتبار اعلام کرد. در این تکنیک، بزهکار بالقوه شکنجه با خود محاسبه می‌کند که با فرض امکان بی‌اثر شدن تلاش‌هایش، خطر شناسایی و احتمال مجازات، اگر اقدام به چنین کاری کند، در نهایت نیز چیزی عایدش نمی‌شود.

روشن است که اگر ادله بدست آمده از طریق اعمال فشار و شکنجه را بی‌اعتبار بدانیم، پلیس و مقامات تحقیق در انجام وظایفشان با دشواری روبرو خواهند شد. در واقع، مقرراتی که این گونه ادله را فاقد ارزش و اعتبار قانونی اعلام می‌کنند، دستبندی بر دستان مقامات پلیس در انجام بازرجویی و موجب کاهش آزادی عمل آنها خواهند بود. البته پلیس می‌تواند با تغییر شیوه‌های تحقیقات جنایی و استفاده از علوم جرم‌یابی در بازرجویی‌ها کاهش آزادی عمل خود را جبران کند (سوانسون، چاملین و تری تو، ۱۳۹۳: ۳۳۱).

بی‌اعتباری اقرارها و ادله بدست آمده از راه شکنجه تنها تدبیر پیشگیرانه غیرکیفری است که در اصل ۳۸ قانون اساسی ما بدان اشاره شده است. قانونگذار در قوانین جدید تلاش کرده است که تا حد امکان اقرارهای تحت شکنجه را از اعتبار ساقط کند و به این منظور ابهام موجود در مقررات پیشین را نیز برطرف کرده است. در ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است: «اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی و جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید». این ماده از میان دلایل، تنها به اقرار ناشی از شکنجه اشاره کرده و سایر ادله اثبات، یعنی شهادت و سوگند را تحت پوشش

قرار نداده است. ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز با در پیش گرفتن همین رویه، تنها به ذکر اقرار کفایت کرده است.

بنابراین، ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری دقیقاً همان ایرادی را دارند که از گذشته به ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ۱۳۷۵ وارد بوده است؛ یعنی تنها اقرار را موضوع بحث قرار داده‌اند. البته ماده ۱۶۹ شکنجه روحی را نیز به رسمیت شناخته است؛ این امر در ماده ۵۷۸ نادیده گرفته شده است. به نظر می‌رسد با توجه به امکان فراهم ساختن سایر ادله به وسیله شکنجه، با اتکاء بر اصل ۳۸ قانون اساسی، افزون بر اقرار، شهادت‌ها و سوگندهایی که تحت آزار و اذیت و شکنجه به دست آمده‌اند نیز باید در قوانین عادی باطل اعلام شوند.

هرچند قانونگذار در جهت تسهیل اثبات شکنجه در جرایم موجب حد، تمهیدی را در ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر کرده و صرف ادعای متهم را برای اثبات شکنجه کافی دانسته است، اما در مورد سایر جرایم روشن نیست که چه سازوکاری برای اثبات ادعای شکنجه در اختیار او قرار دارد. به خصوص اینکه متهم نمی‌تواند مدارک مستقلاً در اختیار داشته باشد و تنها مدارک او گواهی پزشکی است که خود توسط مقامات انتخاب شده است (Vieira and teammat, 2012: 8). در این زمینه، می‌توان با وجود برخی شرایط، راهکار وارونگی بار اثبات را به قانونگذار پیشنهاد داد. دادگاه اروپایی حقوق بشر در مواردی که شخص آزادشده از بازداشت دولت، دارای آثار جراحت بدنی باشد، چنانچه در ابتدای دستگیری مورد معاینه پزشکی قرار نگرفته باشد و یا مورد معاینه قرار گرفته و در آن هنگام سالم بوده باشد، فرض را بر مجرمیت دولت می‌گذارد و این دولت است که باید بی‌گناهی خود و عدم وقوع شکنجه را بر اساس مدارک یا دست کم توضیحات قابل استماع و باور اثبات نماید (The European Judicial Training Network, Url: <http://www.ejtn.eu>).

۲. تدبیر مبتنی بر پارادایم توجیه‌زدایی

دوّمین پارادایم شناخته‌شده حاکم بر پیشگیری وضعی، «توجیه‌زدایی از بسترهای وضعی» است که می‌توان آن را پارادایم «القای شرم یا گناه» نیز نامید (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). بعد از تدابیر سه‌گانه مبتنی بر پارادایم بازدارندگی که در قسمت پیشین به آنها پرداختیم، کلارک و هومل دسته دیگری را به تدابیر سه‌گانه پیشگیری وضعی اضافه کردند (جعفریان، مدبر و چوپانی رستمی، ۱۳۸۷: ۱۴۶). این دسته چهارم (تدبیر حذف توجیه‌کننده‌ها) در چاپ دوّم کتاب کلارک در سال ۱۹۹۷ منتشر شد (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۲). نقطه آغاز نظریه‌پردازی تکنیک‌های مبتنی بر این تدبیر را می‌توان در آثار ورتلی در ۱۹۹۶ و نیومن در ۱۹۹۷ جستجو کرد (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

برای پیشگیری وضعی استفاده از موانع فیزیکی (ابزارهای عینی) یا موانع معنوی (ابزارهای نرم و اقناع آور) تفاوتی ندارد. حتی می‌توان گفت که موانع معنوی به مراتب بهتر از موانع مادی هستند و اگر این امکان در مورد تمام جرایم وجود داشته باشد که بتوان از موانع معنوی استفاده کرد، مطلوب‌تر است؛ چراکه تمام تلاش سیاست‌جنایی بر این امر استوار است که مسئولیت‌پذیری و حس شرم بزهکاران و کژروها را ارتقاء دهد. شخصی که در مرز بزهکاری قرار گرفته است و در نتیجه تکنیک‌های وضعی القاکننده حس شرم از ارتکاب جرم امتناع نماید، دیگر به دنبال ارتکاب جرم در سایر وضعیّت‌ها نخواهد بود (افراسیابی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). این موضوع ممکن است به عنوان انتقاد جابه‌جایی جرم در مورد راهکارهای وضعی مبتنی بر پارادایم بازدارندگی مطرح شود. به نظر می‌رسد در جرم شکنجه، محافظت از آماج جرم به طور کامل ممکن نیست، زیرا به هر حال متهم در طول فرآیند در اختیار مقامات قرار دارد. بر این اساس، در پیشگیری وضعی از این جرم، در مقایسه با ایجاد موانع باید بیشتر تمرکز را بر اثرگذاری بر ذهن و انتخاب نهایی بزهکاران بالقوه قرار داد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در پارادایم بازدارندگی از القای ترس (از شناسایی و دستگیر شدن) به مرتکب بالقوه برای انصراف او از جرم بهره می‌گیریم و در پارادایم

توجیه‌زدایی، از القای شرم؛ به این معنا که بر قضاوت اخلاقی مرتکب بالقوه از رفتاری که قصد انجام آن را دارد، تأثیر گذاشته و با اعمال برخی تکنیک‌ها امکان توجیه رفتار جنایی در موقعیت‌های مناسب برای ارتکاب جرم از او گرفته می‌شود.

از مهم‌ترین تکنیک‌های این تدبیر، «وضع مقررات»^۱ است. این تکنیک بر این قاعده کلی استوار است که مرتکبان بالقوه مایلند زشتی رفتار خود را انکار کنند و از این رو از توجیه‌هایی ذهنی بهره می‌برند. این توجیه‌ها در جرایم مختلف می‌توانند متفاوت باشند؛ از قبیل مقایسه رفتار خود با رفتارهای قبیح‌تر دیگران یا تأکید بر فساد قدرتمندان و آنها که در رأس حکومت هستند یا بازتعریف رفتارهای خود با الفاظ مناسب و در واقع نوعی تلطیف فضا برای خود یا ادعای اینکه تحت استیلاي ارزش اخلاقی مهم‌تری هستند (در واقع نوعی اهم و مهم کردن اخلاقی) و یا این توجیه ساده که از غلط بودن رفتار خود آگاه نبوده‌اند. وجدان اشخاص معمولاً بر داوری اطرافانی وابسته است که رفتارهای درست را برای آنها مشخص می‌کنند. گاه این اطرافیان ممکن است رفتارهای غلط را معمولی جلوه دهند. برای مثال، حمایت از رفتارهای فاسد در سازمان‌ها می‌تواند منجر به این توجیه برای مرتکبان بالقوه گردد که «همه این کار را می‌کنند» و این اقدامات عادی و معمول هستند. بنابراین، وضع مقررات رسمی می‌تواند استانداردهای مشخص رفتاری را تبیین کند و از این طریق امکان بهره‌برداری ذهنی مرتکبان بالقوه از ابهام مقررات موجود را به حداقل برساند (Wortley, 2001: 18).

با این توضیحات، باید دید در مورد جرم شکنجه چه مقررات مبهمی وجود دارند که باعث شده است مرتکبان بالقوه این جرم بتوانند در سایه آن ابهام‌ها رفتار خود را توجیه کنند و خود را محق به اعمال شکنجه بدانند. پس از شناسایی این مقررات، کوشش در جهت رفع ابهام از آنها می‌تواند تدبیر توجیه‌زدایی یا مانع‌سازی معنوی به شمار آید.

1. Set rules

۲-۱. کاهش ارزش اثباتی اقرار

به گواهی تاریخ در هر نظام حقوقی که بر ارزش اثباتی اقرار تأکید زیادی وجود داشته باشد، جرم شکنجه قابل پیش‌بینی است. به عقیده برخی از نویسندگان «شکنجه برای اخذ اقرار از دوره دلایل قانونی رواج یافت؛ زیرا از یک سو اقرار شاه دلایل شمرده می‌شد و از سوی دیگر مقامات قضایی-اجرایی راه‌های علمی و منطقی کشف و اثبات جرم را نمی‌دانستند. افزون بر این، بسیاری از افراد جامعه نیز به لحاظ داشتن ایمان قوی و باطنی حاضر نبودند شهادت کذب بدهند و یا سوگند دروغ یاد کنند. در این شرایط ساده‌ترین راه اثبات جرم توسط شکنجه بود تا از متهم اعتراف بگیرند» (آخوندی، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۸). بر این اساس، حاکمیت نظام اقناع وجدانی و عدم موضوعیت ادله اثبات از جمله اقرار می‌تواند به عنوان تدبیری برای پیشگیری از شکنجه پیشنهاد شود.

پیش از انقلاب ادله اثبات در حقوق کیفری ایران تابع نظام اقناع وجدانی بود، ولی پس از انقلاب این امر حتی پس از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با برداشته شدن تفاوتی روبرو بوده است. به عقیده برخی می‌توان نشانه‌های نظام دلایل قانونی را در جرایمی که منبع فقهی دارند مشاهده نمود، به نحوی که در حال حاضر در جرایم موجب حد، قصاص و دیه نظام دلایل قانونی و در جرایم قابل تعزیر نظام اقناع وجدانی پذیرفته شده است. البته در قوانین فعلی ایران از اهمیت و ارزش اغراق‌آمیز دلایل قانونی به شکل سابق کاسته شده است (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۶۳-۱۶۲). گواه این امر ذیل ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است. به عقیده برخی دیگر باید از ظاهر مواد قانون مجازات دست برداشت و تجویز بررسی دلایل قانونی توسط قاضی و امکان کنار گذاشتن دلایل قانونی با توسل به علم قاضی را دلیل نفوذ سیستم دلایل معنوی در نظام کیفری ایران دانست. البته اینان معتقدند که ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این استنباط لطمه وارد می‌کند (رحمدل، ۱۳۹۳: ۱۴۳-۱۴۴)؛ زیرا این ماده مقرر می‌دارد: «در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله

دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آن رأی صادر می‌شود».

حال با این توضیحات، اگر قانونگذار نظام حاکم بر ادله اثبات را به طور دقیق مشخص کند و ارزش واقعی اقرار را برای ضابطان و مقامات تحقیق روشن سازد، این شفاف‌سازی مجال توجیه را از بزهکاران بالقوه جرم شکنجه سلب خواهد نمود. ابهام در نظام ادله اثبات کنشگران موقعیت‌های پیش‌جنایی و مقامات تحقیق را به اخذ اقرار از طریق شکنجه و بدرفتاری سوق خواهد داد و زمینه توجیه‌گری ضابطان را از طریق جملاتی نظیر اینکه «من این فرد را شکنجه می‌کنم، چون مجبورم برای اثبات جرم هر طور شده از او اقرار بگیرم» (Celermajer, 2015: 6) یا «من فقط دارم به وظیفه‌ام عمل می‌کنم» یا «مأمورم و معذور» را منتفی می‌سازد و نیز مجال توجیه‌گری را از مقامات بالاتر (آمران شکنجه) از طریق صدور دستور «انجام بازجویی فنی» به مقامات پایین‌تر (مأموران بازجویی) سلب می‌نماید. بنابراین، ثمره ابهام‌زدایی این است که از اینکه مقامات با توجیه‌هایی همچون ضروری بودن اخذ اقرار اقدام به شکنجه نمایند و به مرور این رفتار به صورت یک رویه درآید و آمر و مأمور به این عمل بدون احساس عذاب وجدان به صورت عادت ادامه دهند، جلوگیری می‌شود.

۲-۲. افزایش ارزش اثباتی ادله علمی

نکته مهم دیگر ارزش اثباتی ادله علمی (نظریات کارشناسی) است. اگر از کاهش اعتبار اقرار و سایر ادله سنتی سخن رانده می‌شود، باید جایگزین مناسبی برای ادله اثبات جرم ارائه شود؛ زیرا فقدان دلیل اثبات می‌تواند مجوز تمسک گسترده به ادله ای چون اقرار برای مقابله با جرم باشد. در حال حاضر ادله علمی و نظریات کارشناسی تنها به عنوان اماره‌ای برای به علم رساندن دادرس قلمداد می‌شوند (حضرتی شاهین‌دژ، ۱۳۹۰) و با وجود اذعان به اهمیت آنها، نمی‌تواند بالاتر از ادله منصوص (اقرار و شهادت و سوگند) قرار گیرد. البته برخی معتقدند که اگر این ادله از دلالت قوی برخوردار باشند، می‌توانند از طریق علم قاضی بر ادله منصوص غالب شوند

(زراعت و متقی اردکانی، ۱۳۹۴: ۸۳-۸۴). برخی دیگر ارتقای ارزش اثباتی ادله کارشناسی در قانون را پیشنهاد داده‌اند و فقه را نیز در مورد برخی جرایم دارای قابلیت برای این خوانش دانسته‌اند (بلاغت، ۱۳۸۷). ارتقای ارزش اثباتی ادله کارشناسی به این معنا است که به عنوان نمونه، نتیجه یک آزمایش DNA بتواند به طور مستقل مستند حکم قرار گیرد، نه از باب اینکه اماره‌ای برای به اطمینان رساندن قاضی باشد؛ همان طور که در برخی کشورها، این دلیل به تنهایی می‌تواند مستند حکم قرار گیرد (تدین، ۱۳۸۸: ۲۱).

در حال حاضر جرم در پرونده‌های کیفری از ابتدا به وسیله اقرار یا شهادت اثبات می‌شود و در صورت عدم حصول علم قاضی به خلاف آن، محکومیت متهم مسجل خواهد بود و هیچ الزامی به انجام تحقیقات علمی و کارشناسی وجود ندارد. تنها در صورتی که برخی امور نظیر انکار مقرر پس از اقرار یا تناقض گویی شهود، دادرس را دچار تردید کند، توسل به تحقیقات علمی به عنوان ابزاری برای حصول علم قاضی مطرح می‌شود. در حالی که اگر ادله اثبات علمی را هم تراز ادله سنتی بدانیم مقام تحقیق با تکلیف به انجام چنین تحقیقاتی از همان ابتدای بررسی پرونده روبرو خواهد بود. در فرض انجام تحقیقات کارشناسی به موازات استماع و بررسی اقرار و شهادت، این احتمال وجود دارد که موارد عدم انطباق اقرار یا شهادت با واقعیت‌های عینی پرونده کشف شود. این موضوع در کنار عدم موضوعیت ادله سنتی می‌تواند مانع از تلاش برای اخذ اقرار یا شهادت خلاف واقع با توسل به شکنجه شود.

۲-۳. حمایت از حق سکوت متهم

یکی از اصلی‌ترین تکنیک‌های پیشگیری از شکنجه حمایت از حق سکوت است که می‌تواند مانع از بدرفتاری با متهم جهت اخذ اقرار یا کسب اطلاع شود. به رسمیت شناختن حق سکوت، مرتکب بالقوه را از این توجیه که «متهم حق ندارد در پاسخ به سؤالات من سکوت کند» و توسل به آن برای مشروع جلوه دادن عملش در نزد وجدان خود، باز می‌دارد. یکی از وجوه مهم

به رسمیت شناختن این حق، لزوم اعلام^۱ آن به متهم و در نظر گرفتن ضمانت اجراء برای عدم اعلام آن است. اعلام حق سکوت در ابتدای تحقیق و بازجویی به متهم می‌تواند نوعی القای شرم به مرتکب بالقوه و «تحریک وجدان و آگاهی» او باشد که از تکنیک‌های موجود در تدبیر پیشگیرانه «حذف توجیه‌کننده‌ها» است (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۵). در واقع، با این الزام به اعلام حق سکوت، بازجو می‌تواند با ندای درونی وجدان خود همراهی کرده و از ارتکاب جرم منصرف گردد. با این شیوه قانونگذار از ایجاد زمینه توجیه ارتکاب جرم شکنجه توسط مرتکبان بالقوه جلوگیری می‌کند.

در لایحه آیین دادرسی کیفری این حق و لزوم اعلام آن به طور صریح پیش‌بینی شده بود، اما در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اعلام حق سکوت ذکر نشده است: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود». این حق در قانون جدید نسبت به قانون سابق به نحو صریح‌تری مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی لزوم اعلام این حق و ضمانت اجرای عدم رعایت و عدم اعلام آن همچنان مغفول مانده است. این در حالی است که تصریح به تفهیم حق سکوت امری است که از قانونگذار انتظار می‌رفت. در حال حاضر تنها در ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صورت کلی به حق آگاهی متهم از حقوق خود در فرآیند دادرسی اشاره شده است. بهتر است این پذیرش کلی در موارد جزئی مورد تصریح قرار گیرد و برای عدم رعایت آن ضمانت اجرای لازم پیش‌بینی گردد.

۱. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۶۴ در دعوی دانی اسکویبدو به اتهام قتل و قبل از آن در دعوی ارنست میراندا در سال ۱۹۶۳ به اتهام تجاوز جنسی و آدم‌ربایی، با نقض آرای صادرشده از دادگاه‌های ایالتی، ضرورت رعایت حقوق دفاعی متهم از سوی پلیس و از جمله اعلام «حق سکوت» تا حضور وکیل مدافع را امری ضروری دانست و عدم رعایت آن را موجب بی‌اعتباری بازجویی شناخت (آشوری، ۱۳۷۸: ۵۴). پس از این دعوا، پلیس ملزم به اعلام هشدار میراندا به متهم پیش از انجام بازجویی شد. این قضیه همچنین به حقوق میراندا معروف شده و وقتی که این حقوق به شخصی اطلاع داده می‌شود اصطلاحاً گفته می‌شود که میراندایی شده است (رحمدل، ۱۳۹۳، ج ۳: ۶۶).

نکته دیگر آنکه در این قانون به رغم پیش‌بینی مقرراتی جدید برای مرحله تحت نظر و توجه بیشتر به حقوق متهم در این مرحله (آشوری و سپهری، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۸)، از حق سکوت و تکلیف ضابط دادگستری به تفهیم آن سخنی به میان نیامده است. مواد ۱۹۵ و ۱۹۷ مربوط به شروع تحقیقات و اولین جلسات بازجویی از سوی مقام تحقیق است و مرحله تحت نظر را دربر نمی‌گیرد (آشوری و سپهری، ۱۳۹۲: ۲۸)^۱، در حالی که به رسمیت شناختن حق سکوت در این مرحله به منظور پیشگیری از شکنجه بسیار لازم‌تر از مرحله تحقیقات مقدماتی است. بنابراین، به رسمیت شناختن حق سکوت، زمانی به طور کامل تجلی می‌یابد که نخست، در مرحله تحت نظر نیز مقرر شود. دوم، لزوم اعلام آن به متهم در قانون به صراحت درج شود. سوم، ضمانت اجرای عدم اعلام آن نیز دقیقاً تعیین گردد.

۲-۴. آموزش ضابطان دادگستری

ضابطان دادگستری ممکن است به علت کمبود آگاهی از ضوابط حقوقی و مقررات ناظر به حقوق متهم در اجرای قانون دچار تخلف شوند. ایجاد برنامه‌های آموزشی نوعی تکنیک «آسان‌سازی رعایت قانون» یا «کمک به مطاوعت» به حساب می‌آید که یکی از دیگر تکنیک‌های تدبیر توجیه‌زدایی است. نظام حقوقی ای که در آن پلیس قضایی از پلیس اداری تفکیک نشده و پلیس از تخصص قضایی کافی برخوردار نیست، همواره در معرض این آسیب است که ضابطان دادگستری آن از چارچوب‌های قانونی خارج شده و حقوق متهم را به درستی رعایت نکنند. پیشنهاد تشکیل پلیس قضایی ارائه راهکاری ساختاری برای تضمین حقوق متهم است و پیش‌بینی برنامه آموزشی برای رعایت حقوق شهروندان اعم از متهم، شاهد، مطلع و بزه‌دیده راهکاری عاجل است.

۱. برخی از نویسندگان در این زمینه چنین نوشته‌اند که «با لحاظ مبانی شرعی و با تمسک به تفسیر موسع مقررات مساعد به حال متهم، در اینکه متهم در کلیه مراحل تحقیقات و دادرسی از این حق برخوردار است، نباید تردید کرد» (منصورآبادی و فروغی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۶۷).

تبصره ۲ ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ آموزش ضابطان را مورد توجه قرار داده و «آیین نامه اجرایی احراز عنوان ضابط» مصوب ۱۳۹۴/۶/۳۱ برگزاری دوره‌های خاص آموزشی توسط دادستان را مقرر نموده است. بند ۵ ماده ۵ این آیین نامه «آموزش مهارت‌های رفتاری از قبیل رعایت حقوق شهروندی و کرامت انسانی اشخاص» را از اهداف دوره‌های آموزش خاص ضابطان دادگستری برشمرده است.

نتیجه

پیشگیری وضعی از جرم شکنجه به عنوان یک رویکرد واقع‌گرا به دنبال تحقق نتایج قابل رؤیت و کاهش احتمال وقوع جرم در شرایط موجود و بدون ایجاد تغییرات بنیادین است. نکته‌ای که نباید از آن غافل شد آن است که سخن از پیشگیری وضعی به معنای نفی سایر رویکردها نیست. «جابه‌جایی جرم» نشان‌دهنده این واقعیت است که پیشگیری وضعی به تنهایی قادر به حل معضل شکنجه نیست. پیشگیری وضعی در عین حال که بسیار ضروری و ارزشمند است، نقش پیشینی و تکمیلی پیشگیری اجتماعی را نفی نمی‌کند. همچنین، برای مؤثر واقع شدن رویکرد پیشگیری وضعی در کاهش شکنجه، لازم است قانونگذار در مورد تعریف جرم شکنجه، جرم‌انگاری انواع مختلف آن و وضع کیفر متناسب برای آن، اقدامات لازم را به عمل آورد و قوه قضائیه نیز حساسیت خود را در برخورد با این جرم نشان دهد.

آیین دادرسی کیفری مناسب‌ترین بستر طراحی و پیش‌بینی اقدامات پیشگیرانه وضعی از جرم شکنجه در عرصه تقنین است. اصلاحات تقنینی در این حوزه و ارتقای موارد بااهمیتی همچون حضور و نقش وکیل، معاینه پزشکی، تماس با بستگان، به رسمیت شناختن حق سکوت و ... می‌تواند تأثیر بسزایی در کاهش این جرم داشته باشد.

وانگهی، قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و برخی قوانین و آیین‌نامه‌ها به برخی از تدابیر پیشگیری وضعی از جرم شکنجه توجه کرده است. اما با وجود

پیشرفت‌های چشمگیر، همچنان کاستی‌هایی در این زمینه مشاهده می‌شود که برای رفع آنها پیشنهادها زیر به قانونگذار ارائه می‌شود:

۱. تعیین حداکثر زمان مجاز بازجویی و حداقل مدت زمان قانونی استراحت بین دو بازجویی در ضمن ماده ۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری؛
۲. تبدیل ضمانت اجرای سلب حق همراه داشتن و کیل و عدم تفهیم این حق به متهم، از مجازات انتظامی به بی‌اعتباری تحقیقات با اصلاح تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری؛
۳. رفع ابهام در مورد برخورداری متهم از وکیل تسخیری در تحقیقات مقدماتی نسبت به جرایم غیر مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری؛
۴. رفع محدودیت نسبت به حق گزینش وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی با اصلاح تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری؛
۵. به رسمیت ساختن حق معاینه پزشکی توسط پزشک مورد انتخاب متهم؛
۶. ضابطه‌مند نمودن تشخیص موارد ضرورت در مورد سلب حق تماس متهم با افراد خانواده یا آشنایان در ذیل ماده ۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری و پیش‌بینی ضمانت اجراء برای آن؛
۷. پیش‌بینی ضبط ویدیویی بازجویی در قانون آیین دادرسی کیفری؛
۸. پیش‌بینی شورایی فراقوه‌ای که وظیفه بازدید از بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها را بر عهده داشته باشد، چنانکه در ماده ۵ طرح منع شکنجه پیش‌بینی شده بود؛
۹. افزودن بطلان سایر ادله ناشی از شکنجه در ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری مطابق با اصل ۳۸ قانون اساسی؛
۱۰. تصریح به حق سکوت متهم در مرحله تحت نظر؛ پیش‌بینی لزوم اعلام و تفهیم این حق به متهم و تعیین ضمانت اجرای عدم رعایت این حق و اعلام آن در قانون آیین دادرسی کیفری؛
۱۱. تفکیک پلیس قضایی از پلیس اداری.

منابع

الف. فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۵، چاپ دوم. تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- آشوری، محمد. (۱۳۷۸). «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، شماره ۳، ۴۷-۶۴.
- آشوری، محمد و سپهری، روح‌الله. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی مرحله تحت‌نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۶، ۳-۳۲.
- آقابابایی، حسین. (۱۳۹۳). «ارزش اثباتی اقرار در جنایات؛ از الزامات نظری تا تحولات قانونی»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، شماره ۸، ۱۱۹-۱۴۴.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۷). «گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۱ و ۲۲، ۱۰۵-۱۲۰.
- افراسیابی، علی. (۱۳۸۹). «پارادایم‌های حاکم بر پیشگیری وضعی از جرم»، *مجله مطالعات پیشگیری از جرم*، شماره ۱۷، ۱۹۱-۲۱۴.
- انصاری، ولی‌الله. (۱۳۹۳). *کشف علمی جرایم*، چاپ پنجم. تهران، سمت.
- بلاغت، محمدیحیی. (۱۳۸۷). «حجیت نظر کارشناس در امور کیفری مطالعه حقوقی-فقهی»، *مجله معرفت*، شماره ۱۳۴، ۱۳۹-۱۵۴.
- تدین، عباس. (۱۳۸۸). «جایگاه کارشناسی و ادله بیوژنتیکی در دادرسی‌های کیفری»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۷۳، شماره ۶۸، ۱۱-۳۰.
- تدین، عباس. (۱۳۹۴). *ترجمه قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، [برای] معاونت حقوقی قوه قضائیه، چاپ دوم، تهران، خرسندی.

- جعفریان، محمدحسن، مدبر، لیلا و چوپانی رستمی، محسن. (۱۳۸۷). «تبیین جایگاه پیشگیری وضعی در کاهش ارتکاب جرم»، مجله پلیس زن، شماره ۵، ۱۲۶-۱۵۶.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد و اکرمی سراب، روح‌الله. (۱۳۸۹). «مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزایی»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۲۵، ۳۵-۶۲.
- حضرتی شاهین‌دژ، صمد. (۱۳۹۰). «جایگاه ادله علمی در اثبات دعاوی کیفری»، فصلنامه علمی-پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۷، ۲۰۷-۲۳۰.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری. چاپ هفتم. تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری. جلد دوم. چاپ سی و یکم. تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رحمدل، منصور. (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری. جلد سوم. چاپ اول. تهران، دادگستر.
- رسولیان، مریم. (۱۳۸۰). «شکنجه سفید، شستشوی مغزی تغییر باورها». مجله آفتاب، شماره ۱۲.
- زراعت، عباس و متقی اردکانی، امید. (۱۳۹۴). «تعارض ادله اثبات دعاوی کیفری؛ پیامدها و راهکارها»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۳، ۶۳-۹۴.
- سلیمی، صادق. (۱۳۸۹). «ضبط ویدیویی بازجویی از متهم به عنوان ابزاری جهت تضمین دادرسی عادلانه»، مجله مدرسه حقوق (خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان)، سال ۵، شماره ۵۴، ۳۹-۴۲.
- سوانسون، چارلز ر، چاملین، نیل سی و تری تو، لئونارد. (۱۳۹۳). تحقیقات جنایی. ترجمه: مهدی نجابتی، رضا پرویزی و امیرشایان شفیعی نیک، چاپ اول، تهران، مجد.
- صفاری، علی. (۱۳۸۰). «مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم»، مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۳۳ و ۳۴، ۲۶۷-۳۲۲.

- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی. (۱۳۶۴). اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. جلد اول. چاپ اول.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی. جلسه ۲۲۳. ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۸۱. منتشر شده در روزنامه رسمی، شماره ۱۶۶۷۳.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۸). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده. چاپ هشتم. تهران، نشر نی.
- مقدسی، محمدباقر. (۱۳۹۳). «رویکرد تطبیقی به معیارهای ناظر بر بازجویی پلیسی (با تاکید بر قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲)»، *مجله کارآگاه*، دوره دوم، سال هفتم، شماره ۲۷، ۲۲-۷.
- منصورآبادی، عباس و فروغی، فضل الله. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول. تهران، میزان.
- موسوی، عباس. (۱۳۸۲). *شکنجه در سیاست جنایی ایران*، چاپ اول. تهران، خط سوم.
- میرخلیلی، محمود. (۱۳۸۸). *پیشگیری وضعی از بزهکاری با نگاهی به سیاست جنایی اسلام*، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۸۲-۱۳۸۱). *تقریرات درس جرم شناسی (پیشگیری)*، تهیه: مهدی سیدزاده. بازخوانی شده توسط شهرام ابراهیمی. مجتمع آموزش عالی قم، دوره کارشناسی ارشد. نیم سال دوم تحصیلی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری: جدال قدرت-امنیت و حقوق-آزادی‌های فردی*. مستخرج از: آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها. انتشارات معاونت فرهنگی اجتماعی و دانشجویی دانشگاه شهیدبهشتی. چاپ اول.
- ورپشتی، یلدا. (۱۳۹۰). *پیشگیری از جرم شکنجه در پرتو تعامل جرم شناسی و حقوق بشر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.



ب. انگلیسی

- Amnesty International. Amnesty International report 2003.
- Amnesty International. Legal loopholes allow European companies to trade in 'tools of torture', March 2010 UTC.
- Apt, "YES, TORTURE PREVENTION WORKS" Insights from a global research study on 30 years of torture prevention, SEPTEMBER 2016.
- Celermajer, Danielle. (2015). Issues Paper 2 Exploring the Root Causes of Torture, sydney.edu.au/arts/research/ehrp.
- Clarke, Ronald V and Eck, John E. (2005). Crime Analysis for Problem Solvers in 60 small steps, U.S. Department of Justice Office of Community Oriented Policing Service steps.
- CPT. CPT standards, Secretariat of the CPT Council of Europe. F-67075 Strasbourg Cedex, France, December 2011.
- Freilich, Joshua D. (2015). Beccaria and Situational Crime Prevention, *Criminal Justice Review*.
- Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE), Preventing Torture. (2009) A Handbook for OSCE Field Staff, , available at: <http://www.refworld.org/docid/498aaafd2.html>.
- United Nations. (2008). Report of the Committee Against Torture, General Assembly Official Records Sixty-second Session Supplement No.44.
- Vieira, Duarte Nuno, Hans Petter Hougen, Mostafa Hussein, Juan Méndez, Claudio Grossman, and Phil Shiner. (2012). 'Session One: Using Forensic Medical Evidence in Court'. *Human Rights Brief* 19, no. 4: 6-20.
- Wortley, Richard. (2001). A classification of techniques for controlling situational precipitators of crime. *Security Journal*, 14(4): 63-82.
- The European Judicial Training Network, Url:
<http://www.ejtn.eu/Documents/Themis/Written%20paper%20Italie/The%20written%20paper%20Romania%202.pdf>.

Legislative Situational Prevention from the Torture Crime

Mahdi Sheydaian¹ – Seyyed Jafar Eshaghi² – Zahra Rajai³

(Received: 5/ 9/ 2017 - Accepted: 26/ 9/ 2017)

Abstract

The right to be free from torture is known as an inalienable right. It has been declared absolutely forbidden in Article 38 of our Constitution. Hence, struggling against torture is of meritorious legal and cultural status. Among non-suppressive methods, the situational prevention is known as an applicable approach with visible outcomes. Due to these features, this paper, based on accepting the possibility of exercising the situational prevention regarding torture crime, deals with recognizing effectual situational preventive contrivances in decreasing this crime; contrivances like: contrivance for increasing hardship in committing crimes like immediate access of defendant to judiciary officials, contrivance for omitting justifiers like decreasing the demonstrating value of confession, contrivance for decreasing benefits ensued from crimes like nullifying the information ensued from torture, contrivance for increasing the risk of committing crime like supporting the presence of lawyers in the early processes of judgment and video surveillance during investigation process. In this text, we have shown that the best place to incorporate these contrivances is the Code of Criminal Procedure, and accordingly, the recent Code of Criminal Procedure is examined from this perspective. Meanwhile, we point out some of the removable shortcomings.

Keywords: Torture, Legislative Situational Prevention, Paradigm of Deterrence, Justifying Paradigm, Supervision.

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, University of Tehran (Pardis-e farabi), Qom (Corresponding author), Email: m_sheidaian@ut.ac.ir

2. Ph.D Student in Criminal Law and Criminology, University of Tehran (Pardis-e farabi), Qom

3. MA in Criminal Law and Criminology, University of Tehran (Pardis-e farabi), Qom